ضمایر [آنها]

تراژدی کودکان قربانی

مجید مجیدی از جنگ، کودکان‌کار و دشواری‌های پناهندگان گفت

مجید مجیدی، کارگردان معتبر و جهانی سینمای ایران که روز گذشته طی حکمی از سوی بهمن نامورمطلق، رئیس فرهنگستان هنر به سمت رئیس‌گروه تخصصی سینمای این فرهنگستان منصوب شد، همواره با تعهد و دغدغه درباره مسائل و مشکلات اجتماعی صحبت می‌کند.

همان‌طور که این دغدغه‌مندی در فیلم‌های ساخته‌شده توسط او وجود دارد در مصاحبه‌ها و اظهارنظرها و یادداشت این فیلمساز هم قابل ردیابی است.

کارگردان فیلم‌هایی چون خورشید و بچه‌های آسمان به‌تازگی در گفت‌وگویی که با سایت اسپانیایی‌زبان «پابلیکو» انجام داده و در مهر هم منتشر شده، درباره مسائل مختلفی چون کودکان‌کار و تبعات جنگ صحبت کرده است.

او در این مصاحبه به آسیب‌پذیری کودکان‌کار در ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: این یک پدیده جهانی است و امروز ۱۵۲میلیون کودک‌کار در جهان وجود دارد اما در ایران این مشکل به‌دلیل حضور ۷میلیون مهاجر افغان بزرگ‌تر است.

کارگردان فیلم «باران» ادامه می‌دهد: وضعیت پناهندگان چنین است و به دلیل افزایش موقعیت‌های بد و از همه بیشتر برای جنگ‌ها، «آنها» وضعیت بدتری دارند.

به دلیل حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان این جمعیت مشکلات بیشتری دارند؛ البته در ایران مهاجرانی از عراق و پاکستان هم زندگی می‌کنند که برخی از آنها قانونی و بیشترشان غیرقانونی در کشور حضور دارند و همه اینها به دلیل جنگ‌هایی که کشورهای غربی به راه می‌اندازند این وضعیت را پیدا کرده‌اند.

مجیدی بیان می‌کند: همه جنگ‌ها کشورها را دچار مصیبت می‌کنند و خانواده‌ها و به‌ویژه کودکان این مناطق بیش از همه از این مساله رنج می‌برند اما در ایران ما به دلیل تداوم تحریم‌های اقتصادی در بیش از چهار دهه، مشکل داریم و همچنین با شیوع کووید-۱۹ نیاز به امکانات پزشکی مشکلات را بیشتر کرده و دلیلش هم این است که آمریکا اجازه ورود دارو به ما نمی‌دهد. دوباره بگویم، باز هم این کودکان هستند که رنج بیشتری را تحمل می‌کنند.

او و همچنین درباره فیلم خورشید هم می‌گوید: همه چیزهایی که در این فیلم می‌بینید ریشه در زندگی واقعی بچه‌های کار دارد. زندگی آنها پر از ماجراست و هر روز آنها با یک ماجرای تازه روبه‌رو می‌شوند و من می‌خواستم فقط همین را روی پرده بیاورم. علاوه بر این می‌خواستم نشان بدهم چقدر این داستان جذابیت دارد.

آینده هر ملتی به بچه‌ها بستگی دارد. آنها گنجینه‌ای بی‌بدیل وبسیارباارزش و ارزشمندتر از منابع طبیعی هستند. بچه‌ها باید حق زندگی و آموزش داشته باشند. یک سکانس نمادین در این فیلم هست که در واقع بیانگر یک رویاست، رویای من، یک رویای حل‌نشده که تحقق آن سخت است. بچه‌ها با مشکلات جدی روبه‌رو هستند اما حداقل ما حق تحصیل به آنها می‌دهیم.

بهزاد فراهانی فیلم می‌سازد

بهزاد فراهانی به‌زودی اولین فیلم سینمایی خود به عنوان کارگردان را جلوی دوربین می‌برد. به گزارش جام‌جم، نام این فیلم «مهمانی از کارائیب» است و تهیه‌کنندگی آن را شهرام گیل‌آبادی به عهده دارد. فراهانی فیلمنامه این اثر عاشقانه را براساس رمان «مهمانی از کارائیب - شبی با کاسترو» به قلم خودش نوشته و حمیدرضا قطبی به عنوان مشاور کارگردان او را همراهی می‌کند. جواد راهزانی هم مدیریت تولید این فیلم را برعهده دارد.

فیلم سینمایی «بلیط» کلید خورد

تصویربرداری فیلم سینمایی «بلیط» (بلوط) در ژانر کودک و نوجوان به نویسندگی و کارگردانی مرتضی رحیمی و تهیه‌کنندگی علیرضا سجادپور به تازگی آغاز شده است. به گزارش هنرآنلاین، امیررضا فرامرزی، سوگل طهماسبی، داراب آقاسی‌زاده، کبری گودرزی، محمودمقامی، رویا لطفا... و علیرضا اوسیوند ازجمله بازیگران این فیلم هستند.

چرا در سریال‌های شبکه نمایش خانگی هیچ زوج خوشبختی وجود ندارد و مجردها زندگی بهتری دارند؟

حمله سراسری به ازدواج

گروه ادبیات و هنر

می‌پرسید «حالا مگر مانع اصلی ازدواج جوان‌های ما، فیلم‌ها هستند؟!» و آن قدر لحنش استفهام انکاری بود که نمی‌توانستی بگویی «حالا بگذار فکر کنیم شاید ارتباط بین‌شان باشد، هرچند اندک و ضعیف». بعد هم به اعتراض ادامه می‌داد: «آقا! بروید فکری به حال این مصائب اقتصادی بکنید که نمی‌گذارد حتی جوانان مشتاق زندگی متاهلی هم به آرزویشان برسند!» اما کار صنعت فیلم و سینما این نیست که بگوید بله! مشکلات اقتصادی به جای خود، ما هم باید رسالت خودمان را انجام دهیم، بلکه بالاتر از آن به شکلی ناخودآگاه، روابط فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی را در جامعه بازتاب می‌دهد و از این جهت اتفاقا می‌تواند روایتی مثبت‌اندیشانه و راهکارپرداز از وضعیت موجود ارائه کند یا با نگاهی ارتجاعی و تلخ، جامعه را به سمت بدترین خودش سوق بدهد. این روزها سریال‌های نمایش خانگی پربازدیدتر از قبل شده‌اند و ساختار تولید آثار در این شبکه‌های جدید هم باعث شده دست مولفان آنها به شکلی غیرقابل انکار در ارائه روایت از وضعیت بازتر باشد. بنابراین ارزش‌های مثبت و منفی در این آثار گهگاه رنگ می‌بازند، جابه‌جا می‌شوند و زیر خروارها مساله و مشکل دیگر پنهان شده اما اثرگذار جلوه می‌کنند. تجرد و تاهل، یکی از این مجموعه ارزش‌های تقابلی هستند که در وضعیت امروز جامعه، از بلندگوهای متفاوت فکری به گونه‌های مختلفی طنین انداخته‌اند.

مردم معمولی — کمدی فمنیستی

«مردم معمولی» اولین ساخته رامبد جوان در شبکه نمایش خانگی است. سریالی که تا امروز انتقادهای بسیاری را درپی داشته است و خیلی‌ها رامبد جوان خندوانه را بسیار بامزه‌تر و خنده‌دارتر از رامبدِ مردم معمولی می‌دانند. البته این مساله بیشتر سویه انتقادها را به سمت پویا مهدوی‌زاده و زهرا افشار؛ نویسندگان این سریال می‌برد، اما نقش پررنگ جوان به عنوان تهیه‌کننده، کارگردان و نقش اول سریال را نمی‌توان نادیده گرفت.

تا اینجای کار که قسمت هشتم مردم معمولی منتشر شده، در سریال دو زوج اصلی به چشم می‌خورند. باربارا (شبنم مقدمی) و ایرج (آتیلا پسیانی) که خواهر و شوهرخواهر بردیا (رامبد جوان) هستند و به علت تعطیلی دفتر باربارا ناگزیر در دفتر بردیا مشغول به کارند. زوج دیگر رومینا (الناز حبیبی) و خسرو (امیر نوروزی) پسرخاله بردیا هستند که از هم جدا شده‌اند، اما با هم در دفتر بردیا کار می‌کنند. رومینا منشی بردیاست و خسرو مربی تیم فوتبالی است که بردیا و مرکز زیبایی او، حامی مالی آن محسوب می‌شوند. البته علاوه بر اینها باید به یک زوج دیگر نیز اشاره کرد که در نظر گرفتن آنها، یکی از پیوندها را به هم می‌زند و آن بردیا و رومینا هستند که به‌تازگی به هم علاقه‌مند شده‌اند و خیال ازدواج باهم را دارند.

اتفاقی که در مردم معمولی از حیث روابط زن و شوهری می‌بینیم، حکم‌فرمایی زنان در روابط است. این‌که مرد در یک رابطه زناشویی صرفا برده‌ای است که غلام حلقه به‌گوش و نوکری آماده به‌خدمت همسرش است، در تمام سریال به بدترین شکل ممکن توی ذوق مخاطب می‌زند. باربارا نه‌تنها همسرش ایرج که برادرش بردیا را نیز تحت سلطه خود دارد و هرجا که بخواهد با اهرم خشم، بر این دو فشار وارد می‌آورد و در هر حالت با تحکم و فریاد از همسرش ایرج (آتیلا پسیانی) انتظار تایید و تصدیق دارد. خسرو نیز در رابطه با رومینا حال و روز بهتری ندارد. رومینا تمام آنچه که خسرو در زندگی با او به دست آورده را با شقاوتی عجیب و غریب از او گرفته و عملا خسرو دیگر هیچ ندارد. اما در وجود خسرو نه‌تنها تنفری نسبت به این اتفاق نیست، بلکه در تلاش است که رومینا را به زندگی برگرداند. این ماجرا به‌حدی دور از واقعیت است که التماس‌های خسرو برای بازپس‌گیری پرایدش که رومینا از او گرفته، در یکی از قسمت‌ها حوصله مخاطب را سرمی‌برد. از اینها گذشته، دخترخاله‌های خسرو که همگی کارمندان باربارا هستند، لحظه به لحظه با مشاهده حسن اخلاق رومینا، خسرو را تحقیر می‌کنند. به اینها بیفزایید قسمت هفتم را که در آن همین دخترخاله‌ها متوجه می‌شوند که بردیا در دفترش مقدار زیادی دلار دارد و تلاش می‌کنند از او اخاذی کنند. شاید بگویید این سریال، یک کمدی است، اما مگر کمدی نمی‌تواند فمنیستی باشد؟

گیسو — ازدواج به مثابه محدودیت

سریال «گیسو» به کارگردانی منوچهر هادی، در حقیقت ادامه سریال «عاشقانه» است. این تمایز نام بین فصل یک و ۲ یک فیلمنامه، یکی از ابتدایی‌ترین نواقص سریال نیز هست. مخاطبان عاشقانه و سریال‌های منوچهر هادی قطعا می‌توانند با گیسو هم ارتباط برقرار کنند اما مشکل اصلی این است که هیچ تمهیدی برای مخاطبان تازه‌ای که هیچ آشنایی با فصل اول ندارند در نظر گرفته نشده است.

از اینها که بگذریم یکی از تفاوت‌های عمده داستان نسبت به فصل اول، حذف شدن پانته‌آ بهرام به علت مرگ بر اثر سرطان است که موجب شده رضا (حسین یاری) تا اینجای سریال تنها و در واقع مجرد بماند. از سوی دیگر پیمان (هومن سیدی) نیز از همسرش جدا شده و مدعی است با یک زن خارجی (لوسی) ازدواج کرده است که به احتمال زیاد دروغ است. رابطه زن‌وشوهری دیگر سریال، بین سهیل (محمدرضا گلزار) و پگاه (ساره بیات) در جریان است. این زوج که در فصل اول سریال نیز دچار مشکلات جدی در روابط عاطفی‌شان هستند، در گیسو نیز کماکان اختلاف‌های جدی دارند که آنها را تا مرز جدایی برده است. چنان‌که در آخرین قسمت از سریال که تاکنون پخش شده یعنی قسمت یازدهم، سهیل عنوان می‌کند درخواست طلاق غیابی از پگاه را داده است.

نگاهی که در گیسو به مقوله روابط بین زن و مرد شده، عینا نگاهی است که در عاشقانه شاهد آن بوده‌ایم. مجردها در این دو فصل از سریال منوچهر هادی، اساسا راحت‌تر زندگی می‌کنند و دغدغه چندانی ندارند. حتی رضا که دیگر همسری ندارد، راحت با دیگران (نازی) ارتباط می‌گیرد و علاوه‌براین برای حل مشکلات مالی و قضایی پدرش، خانواده را با مشورت پدر به یک خانه در حاشیه شهر می‌برد تا فارغ از دغدغه زن و بچه به حل مشکلات زندگی و بهبود اوضاع بپردازد. گویی حضور خانواده (به معنای مادر، دختر، عروس) برایش دست‌وپاگیر است. از سوی دیگر پیمان همانند

فصل اول آزاد و رها و حتی غبطه‌برانگیز است. این را می‌توان از اقبال جوانان و نوجوانان در فضای مجازی به این کاراکتر فهمید. سهیل نیز وضعیت مشابهی دارد. سست شدن پیوندهای عاطفی او با پگاه، راه او برای ارتباط با کتایون (هانیه توسلی) را به سادگی فراهم می‌نماید. نویسنده در گیسو و عاشقانه گویی می‌پندارد ازدواج بندی است بر دست‌وپای مردان که با سست شدن یا گسستن آن، می‌توان آزاد و رها زیست و از زندگی لذت برد. مقایسه وضعیت کلی کاراکتر رضا در فصل اول در خلال زندگی با ریحانه و فصل دوم آیینه‌ای تمام‌نما از این حقیقت است.

هم‌گناه — شادزیستی بی‌قید

هرچند نمی‌شود اولین تجربه مصطفی کیایی در شبکه نمایش را به‌طور مطلق در یکی از دو قطب تجرد یا تاهل قرار داد اما از پرمانع و خانواده‌های پرمشکل در مقابل مجردهای شاد و در شخصیت‌پردازی‌های این سریال به شکلی مشهود پ شده است. سیما صبوری با بازی سوگول خلیق، سامان با بازی حسین امیدی به عنوان دوست آرمان (محس سه عضو مجرد داستان هم‌گناه هستند که دست‌کم تا سریال، جامعه جوانان مجرد طبقه متوسط کلانشهر نمایندگی می‌کنند.

آرمان یک مجرد بی‌مسوولیت و درعین حال خوشگذران و محسوب می‌شود که حتی خلقیات درواقع زشتی چون دو متعدد با دختران بی‌بندوبار در شخصیت او به شکلی شوخ ترسیم‌شده که بیشتر نشانه آزادی‌های مردانه یک جوان مج پولدار است البته بدون آن که قبحی داشته باشد. دوست او هم همین ویژگی‌ها را بازتاب می‌دهد با این تفاوت که او ح مجردی هم دارد و شوخ‌طبع‌تر و بی‌قیدتر از آرمان هم به‌نظر می‌رسد. سیما معادل زنانه همین سبک زندگی بی‌قید مجردی محسوب می‌شود البته تا پیش از آن که روشن شود او یک ترنس است که برای خروج از ایران و انجام عمل جراحی تلاش می‌کند.

فیلم تا میانه، همین دست‌فرمان را ادامه می‌دهد تا این که عشقی نامانوس به شخصیت زیبا (با بازی هدیه تهرانی) بی‌مسوولیتی را از شخصیت آرمان می‌گیرد اما تاهل پرمانع او و عشقی که بیشتر رنگ‌وبوی ترحم بر زنی بی‌سرپرست و بیمار را دارد و به‌خوبی هم جا نمی‌افتد، تصویر مخاطب از ازدواج را در این شخصیت تغییر نمی‌دهد بلکه حتی به پررنگ‌شدن ارجحیت تجرد به این سبک نامطلوب هم کمک می‌کند. درگیرشدن با پدر مقتدر و

زاویه دید

سازندگان این دست آثار بدون تعمق در سوالات اساسی، به چند علت به سمت نمایش مثبت تجرد و نمایش منفی تاهل حرکت کرده‌اند:

تمرکز بر یک خرده‌فرهنگ خاص

به محض این که نوشتن یک فیلمنامه را آغاز کنید متوجه خواهید شد شخصیت‌ها و زندگی‌هایشان شما را گیر می‌اندازند و حتی اگر بخواهید هم نمی‌توانید از اقتضائات فرهنگی و اجتماعی خرده‌فرهنگی که آنها در آن زندگی می‌کنند، عبور کنید. مثلا اگر پایگاه اجتماعی شخصیت اصلی داستان شما، در طبقه متوسط تهران‌نشین باشد، نمی‌تواند در خانه‌ای در جنوب شهر زندگی کند. تفریحاتش از نوع دیگری هستند و با چالش‌های متفاوتی روبه‌رو می‌شود. حتی اگر بخواهید یک موضوع مشترک مثل همین موانع تاهل را برای دو آدم از دو پایگاه اجتماعی-اقتصادی متفاوت نشان دهید، باز هم برخورد آنها با این موضوعات متفاوت می‌شود، بعضی کنش‌ها از سوی آنها، غیرباورپذیرتر و بعضی قابل درک‌تر هستند.

حالا سریال‌ها را در ذهن خود مرور کنید. اغلب آنها داستان‌هایی را در طبقه متوسط و بالای تهران روایت می‌کنند و این انتخاب، ناخودآگاه، تصمیماتی را به نویسندگان آنها تحمیل می‌کنند همان‌طور که خروجی‌های غالبا همسانی را هم پیش چشم مخاطبان می‌گذارند. مثلا همه مجردها، سبک زندگی‌های بی‌قید و بندی دارند که از آزادی‌های بالقوه یک انسان مجرد در مقایسه با یک متاهل هم فراتر می‌رود و بیش از آن که سبک زندگی عموم مجردهای جامعه را به نمایش بگذارد، بی‌مسؤولیتی و بی‌قیدی قشری خاص را معیار همه می‌کند. از سوی دیگر خانواده‌های متزلزل و روابط سرد و چندضلعی هم در تضعیف قطب دیگر ماجرا یعنی تاهل، اثرگذارتر عمل می‌کنند.

فقدان بنیه روانشناختی و جامعه‌شناختی در فیلمنامه‌نویسان

سال‌هاست در مورد سینمای ایران هم این سوال مطرح می‌شود که کدام کارگردان‌ها بر اساس شناخت دقیق‌تری از جامعه فیلم می‌سازند و کدام‌یک قدرت بیشتری در هماهنگ کردن کنش‌ها و تصمیمات شخصیت‌ها با وضعیت روانی آنها در موقعیت‌های خاص را دارند. تعداد این کارگردان‌ها زیاد نیست. این را هم در نظر بگیرید که این نوع دقت‌ها در سریال‌ها، حساس‌ترند چرا که فرصت برای به وجود آمدن ناهماهنگی میان شخصیت و موقعیت هم بیشتر است.

شما همیشه می‌توانید هنگام تماشای یک فیلم بپرسید «آیا چنین شخصیتی در چنین موقعیتی واقعا این واکنش را نشان می‌دهد؟» و بعد تصور کنید جایگزین آن چه می‌توانست باشد. مثلا چرا در سریال‌های نمایش خانگی،